

نیویورک تایمز در آستانه دیدار ترامپ و شی از درس‌های جنگ ایران بر معادلات دو قدرت نوشت

فرسایش بازدارندگی آمریکا

تحلیل

جنگ فرسایشی آمریکا در ایران به اندازه‌ای توان تسلیحاتی و قدرت آتش‌واشنگتن را فرسوده کرده که تحلیلگران چینی اکنون توان آمریکا برای دفاع از تایوان را زیر سؤال می‌برند. به باور آنها این تغییر در موازنه قدرت می‌تواند اهرم فشار دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا را در آستانه نشست بسیار حساس هفته آینده با شی جین‌پینگ رهبر چین، تضعیف کند.

براساس برآوردهای داخلی وزارت دفاع و مقامات کنگره آمریکا، از ۲۸ فوریه تاکنون ایالات متحده حدود نیمی از موشک‌های کروز پنهانکار خود را به‌کار گرفته و تقریباً ۱۰ برابر تعداد موشک‌های کروز تاماهاک تولید سالانه خود را شلیک کرده است. از نگاه برخی تحلیلگران نظامی و ژئوپلیتیک چین، این جنگ فقط ذخایر مهمات آمریکا را کاهش نداده، بلکه «هاله برتری» آمریکا را نیز خدشه‌دار کرده است. آنها معتقدند این درگیری یک ضعف اساسی، یعنی ناتوانی در تولید سریع تسلیحات برای جایگزینی ذخایر در یک جنگ طولانی و شدید را در راهبرد نظامی آمریکا آشکار کرده است.
یُه گانگ، سرهنگ بازنشسته ارتش آزادی‌بخش خلق چین در مصاحبه‌ای با همین رابطه گفت: «کاهش توان نظامی آمریکا، به‌طور قابل توجهی توانایی ارتش این کشور در نمایش قدرت خود را تضعیف کرده و کاستی‌های هژمونی نظامی آن آشکار کرده است.» چنین استدلال‌هایی این روایت را تقویت می‌کند که در صورت وقوع جنگ بین چین و آمریکا بر سر تایوان، نیروهای آمریکایی دیگر نمی‌توانند به‌طور مؤثر

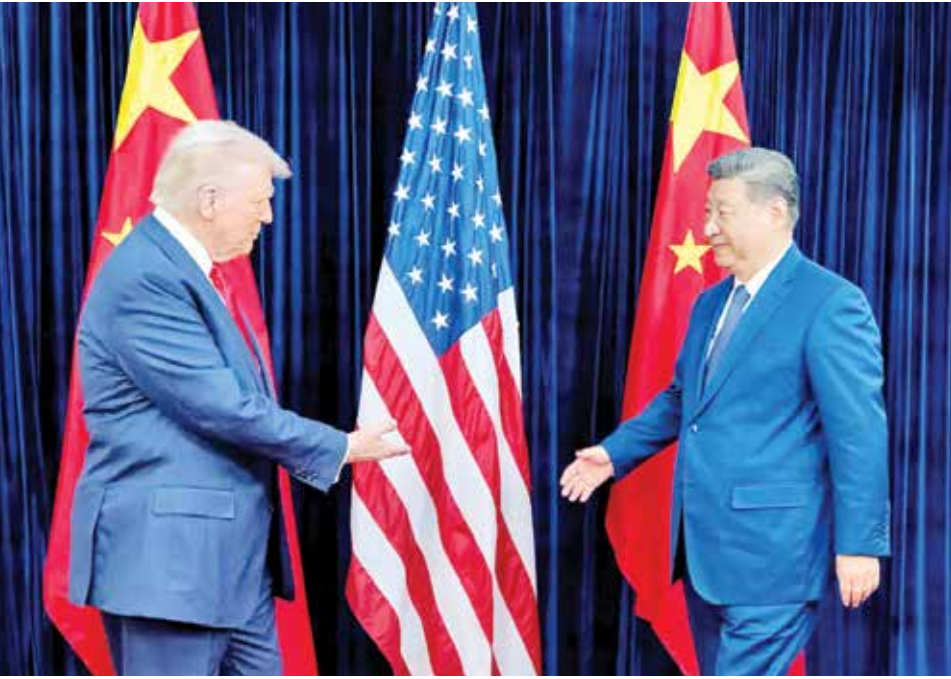
از این جزیره دفاع کنند.

ملی‌گرایان چینی این گونه استدلال می‌کنند که اگر ایالات متحده نتوانسته در برابر ایران که یک قدرت نظامی منطفه‌ای است به پیروزی برسد، پس به احتمال زیاد در برابر چین نیز که از نگاه آنها یک رقیب هم‌سطح با این کشور است، موفقیت کمتری خواهد داشت. از این دیدگاه، بن بست آمریکا در جنگ با ایران موفقیت ترامپ را در آستانه مذاکرات هفته آینده با شی تضعیف می‌کند.

در همین رابطه یُه گانگ معتقد است که ترامپ به ابتدا قصد داشت با استدلال‌هایی این روایت را تقویت می‌کند که در صورت وقوع جنگ بین چین و آمریکا بر سر تایوان، نیروهای او موفقیت خود بر چین افزایش فشار بر چین استفاده کند. اما اکنون با توجه به اینکه جنگ با

ایران به بن‌بست رسیده و عملیات نظامی متوقف شده، او در موقعیت دشواری قرار گرفته است. واقعیت این است که ترامپ دیگر قادر نخواهد بود همان میزان از اقتدار و برتری جویی را نشان دهد.

انتظار می‌رود ترامپ در دیدار با شی جین‌پینگ به دنبال توافقی باشد که به کاهش کسری تجاری آمریکا با چین کمک کند. این توافق ممکن است شامل تعهد پکن برای خرید بیشتر سوپا و هواپیماهای بوئینگ آمریکا باشد. ترامپ همچنین قصد دارد در رابطه با خرید نفت ایران توسط چین با شی صحبت کند؛ موضوعی که جیمیسون گریر نماینده تجاری آمریکا، روز چهارشنبه به بلومبرگ گفته بود.



که روابط خود با دولت ترامپ را تثبیت کند و آتش بس تجاری را تمدید نماید تا بتواند بر احیای اقتصاد خود و توسعه فناوری‌هایش تمرکز کند. پکن می‌خواهد دولت ترامپ حمایت خود از تایوان را کاهش دهد. شی جین‌پینگ در ماه فوریه به این ترمپ هشدار داده بود که چین «هرگز اجازه نخواهد داد تایوان از چین جدا شود» و از او خواسته بود در مورد فروش تسلیحات آمریکا است شامل تعهد پکن برای خرید بیشتر سوپا و هواپیماهای بوئینگ آمریکا باشد. ترامپ همچنین قصد دارد در رابطه با خرید نفت ایران توسط چین با شی صحبت کند؛ موضوعی که جیمیسون گریر نماینده تجاری آمریکا، روز چهارشنبه به بلومبرگ گفته بود.

از سوی دیگر، چین به دنبال آن است

او در تماس تلفنی ماه گذشته با مارکو روبیو وزیر خارجه آمریکا، خواستار آن شد که چین و ایالات متحده در موضوع تایوان «فضای جدیدی باز کنند»، هرچند وارد جزئیات نشد.

چین، آمریکا را یک قدرت رو به افول می‌بیند

در آستانه نشست ترامپ و شی، هر دو کشور تلاش کرده‌اند نوعی آرامش ظاهری، هرچند همراه با تنش را حفظ کنند. چین در مورد جنگ آمریکا و رژیم اسرائیل علیه ایران با احتیاط صحبت کرده و گفته است که از ابتدا با این درگیری مخالف بوده است. نزدیک‌ترین موضعی که شی جین‌پینگ گرفته، توصیف آن نقض قوانین بین‌المللی و توصیف آن به‌عنوان «بازگشت به قانون جنگل» بوده است.

مانوچ کوالارامانی، رئیس برنامه مطالعات هند-اقیانوس آرام در مؤسسه تاکشیشلا در هند در این باره گفته است که تلاش برای حفظ ظاهر همکاری در این مقطع توضیح می‌دهد که چرا رسانه‌های دولتی چین در اظهارنظر درباره آسیب‌پذیری‌های نظامی آمریکا در نتیجه جنگ با ایران محتاط عمل کرده‌اند. به گفته او، هرچند گزارش‌ها و تحلیل‌ها به کاهش ذخایر موشکی



ملی‌گرایان چینی این گونه استدلال می‌کنند که اگر ایالات متحده نتوانسته در برابر ایران که یک قدرت نظامی منطقه‌ای است به پیروزی برسد، پس به احتمال زیاد در برابر چین نیز که از نگاه آنها یک رقیب هم‌سطح با این کشور است، موفقیت کمتری خواهد داشت

و تغییر در منابع نظامی آمریکا اشاره می‌کنند، اما معمولاً از اینکه این جنگ را به‌عنوان یک مزیت راهبردی برای چین مطرح کنند، خودداری می‌شود. یک استثنای قابل توجه، مقاله‌ای در نشریه کیوشی، نشریه اصلی حزب کمونیست چین است که استدلال می‌کند «این درگیری منابع راهبردی آمریکا را بیش از حد مصرف کرده و ممکن است این کشور را در موقعیتی شکننده قرار داده باشد.» مورد دیگر، سرمقاله‌ای در روزنامه گلوبال تایمز، یک روزنامه ملی‌گرای مت کنترل حزب کمونیست است که می‌گوید اگر ارتش آمریکا نتواند سلاح‌های خود را در سراسر جهان به‌کار بگیرد، یک «غول لنگ» خواهد بود.

هو شیجین، سردبیر پیشین این روزنامه نیز در همین رابطه گفت جنگ علیه ایران نه‌تنها برای چین برتری مادی به همراه داشته، بلکه در هر جنگ احتمالی بر سر تایوان نیز برتری روانی ایجاد کرده است. او در مصاحبه‌ای گفت: اگر وضعیت را به‌عنوان یک بازی راهبردی بین چین و آمریکا یک سر تنگه تایوان در نظر بگیریم (چیزی شبیه بازی شطرنج) ایالات متحده در آستانه از دست دادن تمام مهره‌های خود قرار دارد.»

منبع: New York Times

ارسال پیام به متحدان آمریکا

حتی بدون ورود به جنگ، چین می‌تواند از پیچیدگی‌هایی که دولت ترامپ با آن روبه‌روست استفاده کند و به متحدان آمریکا در آسیا کمک کند و واشنگتن نمی‌تواند به‌عنوان ضامن امنیتی قابل

اتکا عمل کند.
در همین راستا، وانگ دونگ، مدیر اجرایی مؤسسه همکاری و تفاهم جهانی در دانشگاه پکن، می‌گوید: «وقتی متحدان با عدم قطعیت درباره استقرار نیروها و تأخیر در ارسال تجهیزات مواجه می‌شوند، به‌طور طبیعی این پرسش مطرح می‌شود که آیا تضمین‌های امنیتی آمریکا در منطقه قابل اعتماد و پایدار هستند یا نه.» او در ادامه افزود: «ایالات متحده در حال مواجهه با محدودیت‌های حضور نظامی جهانی خود است.» به باور او، همین شرایط می‌تواند در نهایت چین را جسروت کند تا در آسیا رویکردی تهاجمی‌تر، در قالب تاکتیک‌های «منطقه خاکستری» اتخاذ کند. برای نمونه، در ماه‌های گذشته چین در آب‌های مورد مناقشه نزدیک سواحل ویتنام اقدام به ساخت جزیره کرده است؛ اقدامی که به آن امکان می‌دهد کنترل بیشتری بردرای چین جنوبی به دست آرد.



برش

در حالی که چین به جنگ، آسیا را تهدید می‌کند و به متحدان آمریکا در آسیا کمک کند و واشنگتن نمی‌تواند به‌عنوان ضامن امنیتی قابل اتکا عمل کند.
در همین راستا، وانگ دونگ، مدیر اجرایی مؤسسه همکاری و تفاهم جهانی در دانشگاه پکن، می‌گوید: «وقتی متحدان با عدم قطعیت درباره استقرار نیروها و تأخیر در ارسال تجهیزات مواجه می‌شوند، به‌طور طبیعی این پرسش مطرح می‌شود که آیا تضمین‌های امنیتی آمریکا در منطقه قابل اعتماد و پایدار هستند یا نه.» او در ادامه افزود: «ایالات متحده در حال مواجهه با محدودیت‌های حضور نظامی جهانی خود است.» به باور او، همین شرایط می‌تواند در نهایت چین را جسروت کند تا در آسیا رویکردی تهاجمی‌تر، در قالب تاکتیک‌های «منطقه خاکستری» اتخاذ کند. برای نمونه، در ماه‌های گذشته چین در آب‌های مورد مناقشه نزدیک سواحل ویتنام اقدام به ساخت جزیره کرده است؛ اقدامی که به آن امکان می‌دهد کنترل بیشتری بردرای چین جنوبی به دست آرد.

است؛ شریان حیاتی عظیمی که با طول

بیش از ۴ هزار کیلومتر، از مناطق شرقی روسیه آغاز شده و با عبور از کشورهای اوکراین، بلاروس، لهستان، مجارستان، اسلواکی و جمهوری چک، درنهایت به خاک آلمان می‌رسد. با این اوصاف، وابستگی لجستیکی به زیرساخت‌های روسیه، از ابتدا ریسک ژئوپلیک را در دل راهبرد تنوع بخشی اروپا جاسازی کرده بود. پسکوف تصریح کرده که روسیه همچنان نفت عرضه می‌کند و «تقاضا برای نفت این کشور در حال افزایش است»؛ گزاره‌ای که در شرایط انسداد

هرمز و تنگنای عرضه جهانی، رنگ‌وبوی ژئواکونومیک می‌گیرد.
پالایشگاه شودت با ظرفیت حدود ۱۲میلیون تن در سال، گره حیاتی سوخت‌رسانی به برلین و براندنبورگ است و سوخت ۹۰ درصد خودروهای این دو شهر را تأمین می‌کند. برآوردها نشان می‌دهد توقف کامل ترانزیت قزاقستان می‌تواند حدود ۱۷درصد ظرفیت این پالایشگاه را از مدار خارج کند. از فوریه ۲۰۲۳ و پس از توافق با ترانس نفت، نفت قزاقستان بخشی از جایگزینی نفت روسیه برای شودت را برعهده گرفت؛ اما اکنون همان مسیر جایگزین، به اهرم فشار بدل شده است. مسکو می‌گوید منافع آستانه از طریق مسیرهای دیگر تضمین می‌شود؛ محتمل‌ترین گزینه، هدایت نفت به شبکه کنسرسیوم خط لوله کاسپین (CPC) و صادرات از پایانه نئوروسیسک در دریای سیاه است. تأثیر مستقیم این رویداد برای اقتدار قزاقستان بسیار ناچیز و کم‌اهمیت‌تر ارزیابی می‌شود. حدود ۸۰ درصد از کل صادرات نفت خام قزاقستان از طریق شبکه خطوط لوله کنسرسیوم خط لوله کاسپین (CPC) همپای می‌شود. افززون یران، تمرکز ۸۰ درصد صادرات نفت قزاقستان بر CPC، خود به معنای تمرکز ریسک است. در منطق ژئواکونومی، تنوع بخشی مشتری بدون تنوع بخشی مسیر، «تاب‌آوری» نمی‌آورد. با این همه، برای آستانه ضربه مستقیم محدودتر است. قزاقستان نشان داده می‌تواند مجموعه‌ها را به بازارهای دیگر هدایت کند. در بحبوحه بحران خاورمیانه و محدودیت‌های عملی در تنگه هرمز، تقاضای آسیایی برای نفت غیرخاورمیانه‌ای افزایش یافته و قراردادهای جدیدی با شرق آسیا منعقد شده است. این یعنی اهرم فشار آستانه بیش از برلین است. وزیر انرژی قزاقستان حتی با اطمینان اعلام کرده که قزاقستان از ظرفیت و توانمندی لازم برای توزیع مجدد حجم نفت اختصاص یافته به آلمان از طریق سایر مسیرهای صادراتی برخوردار است.



اتحادیه اروپا در ۲۰۲۵ حدود ۳۴ میلیارد یورو برای واردات سوخت‌های فسیلی هزینه کرده؛ رقمی که با جهش‌های قیمتی اخیر افزایش خواهد یافت. همزمان، بازگشت اسلواکی و مجارستان به دریافت نفت روسیه از شاخه جنوبی دریای بزرگ، پس از وقفه‌های ناشی از حملات به زیرساخت‌ها، نشان می‌دهد که انسجام تحریمی اروپا سیاست شکننده و زیر فشار بازچینش خواهد داشت.



تسلیماتی سازی انرژی

آنچه امروز در برابر برلین و بروکسل قرار دارد، صرفاً یک بحران عرضه نیست، بلکه فروپاشی یک «موتناز امنیتی» است که بر فرض پایداری زیرساخت‌های تحت نفوذ رقیب بنا شده بود. مسکو با بهره‌گیری از اهرم لجستیک و در سایه بحران هرمز، نشان داده که ژئواکونومی قرن بیست‌ویکم بیش از آنکه بر میدان‌ها تکیه کند، بر مسیرها استوار است. اگر اروپا نتواند از این باتلاق راهبردی خارج شود، انرژی بار دیگر به میدان اصلی رقابت قدرت‌ها بدل خواهد شد؛ مدیانی که در آن، سیاست، حقوق و اقتصاد به‌هم گره می‌خورند و امنیت ملی را در تراز شبکه‌های انتقال تعریف می‌کنند.
تعلیق ترانزیت نفت قزاقستان به آلمان از دروزبا، صرفاً یک جابه‌جایی لجستیکی نیست؛ بازتعریف موازنه قدرت در شبکه‌های انتقال آلمان منبع را تغییر داد اما مسیر را نه؛ و اکنون هزینه این عدم تقارن را می‌پردازد. روسیه با تأکید بر تضمین منافع قزاقستان» می‌کوشد نشان دهد که کنترل گره‌های شبکه همچنان در دست او است. قزاقستان نیز با تنوع بخشی مشتریان، ضربه را مدیریت می‌کند. بازنده کوتاه‌مدت، برلین است که ۱۷ درصد ظرفیت یک



برش

آنچه امروز در برابر برلین و بروکسل قرار دارد، صرفاً یک بحران عرضه نیست، بلکه فروپاشی یک «موتناز امنیتی» است که بر فرض پایداری زیرساخت‌های تحت نفوذ رقیب بنا شده بود. مسکو با بهره‌گیری از اهرم لجستیک و در سایه بحران هرمز، نشان داده که ژئواکونومی قرن بیست‌ویکم بیش از آنکه بر میدان‌ها تکیه کند، بر مسیرها استوار است. اگر اروپا نتواند از این باتلاق راهبردی خارج شود، انرژی بار دیگر به میدان اصلی رقابت قدرت‌ها بدل خواهد شد؛ مدیانی که در آن، سیاست، حقوق و اقتصاد به‌هم گره می‌خورند و امنیت ملی را در تراز شبکه‌های انتقال تعریف می‌کنند.
تعلیق ترانزیت نفت قزاقستان به آلمان از دروزبا، صرفاً یک جابه‌جایی لجستیکی نیست؛ بازتعریف موازنه قدرت در شبکه‌های انتقال آلمان منبع را تغییر داد اما مسیر را نه؛ و اکنون هزینه این عدم تقارن را می‌پردازد. روسیه با تأکید بر تضمین منافع قزاقستان» می‌کوشد نشان دهد که کنترل گره‌های شبکه همچنان در دست او است. قزاقستان نیز با تنوع بخشی مشتریان، ضربه را مدیریت می‌کند. بازنده کوتاه‌مدت، برلین است که ۱۷ درصد ظرفیت یک

حجمی به منابع جایگزین دست یابد، آسیب‌پذیری در سطح شبکه‌های انتقال و پالایش باقی می‌ماند. گزارش‌هایی نیز بر شکستندگی برخی زیرساخت‌های پالایشی و ترانزیتی اروپا در دوره گذار تأکید کرده‌اند.

این چهارچوب، تصمیم درباره دروزبا فقط یک اقدام اقتصادی نیست، بلکه نمایش توانایی روسیه برای تبدیل

تعلیق ترانزیت نفت قزاقستان به آلمان نشان‌دهنده عصر جدید رقابت انرژی است

تسلیماتی سازی لجستیک انرژی به اروپا توسط روسیه

یادداشت



فرشید فرحناکيان

دکتری حقوق نفت و گاز

توقف ترانزیت نفت قزاقستان از مسیر «دروژبا» نشان می‌دهد رقابت انرژی وارد مرحله‌ای تازه شده است؛ عصر جنگ بر سر گلوگاه‌ها. اگر تغییر موازنه ادراک شده در خاورمیانه، تمرکز آمریکا را تقسیم کرده باشد، روسیه کوشیده است این فرصت را به اهرم فشار در اروپا تبدیل کند. برای آلمان، درس روشن است: امنیت انرژی فقط به تنوع منبع وابسته نیست، بلکه به استقلال مسیر و مالکیت زیرساخت نیز گره خورده است. برای قزاقستان، استقلال تولید بدون استقلال ترانزیت ناقص است و برای روسیه، «دروژبا» دیگر نماد دوستی نیست، بلکه ابزاری در بازی بزرگ ژئواکونومیک است که از تهران تا برلین امتداد یافته است.

اعلام رسمی کرملین مبنی بر تعلیق ترانزیت نفت قزاقستان به آلمان از مسیر خط لوله دروزبا، شمالی (Northern Druzhba)، مرحله تازه‌ای از «تسلیماتی سازی لجستیک انرژی» در اروپا را رقم زده است. دیمیتری پسکوف سخنگوی کرملین با تأکید بر اینکه تصمیم «جنبه‌های فنی» دارد، گفت مسکو منافع آستانه را با جایگزینی مسیرهای دیگر تضمین خواهد کرد. ساعاتی پیش‌تر، الکساندر نوک، معاون نخست‌وزیر روسیه، اعلام کرده بود از اول مه ۲۰۲۴ (۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۵) انتقال نفت قزاقستان به آلمان از دروزبا متوقف و به مسیرهای دیگر هدایت می‌شود؛ تغییری که به گفته او با توافق قزاقستان و به دلیل «المکانات فنی» صورت می‌گیرد. این موضع‌گیری‌ها که بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌ها داشته، در عمل پیام روشنی برای برلین و بروکسل دارد: «مسیر، به اندازه منبع، قدرت می‌آفریند.»

اروپا پس از ۲۰۲۳ نشان داد که می‌تواند واردات گاز روسیه را با سرعتی چشمگیر جایگزین کند. این تجربه، کارایی ابزار «قطع فروش» را برای مسکو کاهش داد. در پاسخ، کرملین راهبرد خود را تغییر داد: تمرکز بر کنترل مسیرهای انتقال و پالایشگاه‌های خاص. این همان گذار از «قدرت مبتنی بر عرضه» به «قدرت مبتنی بر گلوگاه» است. در چنین الگویی، حتی اگر اروپا از نظر

A History of the Modern Middle East

تاریخ خاورمیانه مدرن (۶۲)

وليام کولوند
ترجمه: عسکر قهرمانپور

جنبش سید جمال‌الدین اسدآبادی

جنبه سیاسی جنبش احیای اسلامی در سیمای جمال‌الدین اسدآبادی (۱۸۳۹–۱۸۹۷) تجسم یافت؛ مردی که زندگی‌اش در ربع پایانی سده نوزدهم آری ژرف بر سراسر دنیای اسلام برج‌ای گذاشت. نفوذ افغانی (اسدآبادی) کمتر از اصالت نظام مند اندیشه‌های الهیاتی‌اش سرچشمه می‌گرفت و بیشتر از جاذبه فراخوان او برای اقدام مستقیم در راه همبستگی اسلامی. او شخصیتی پیچیده و چندلایه بود، اما در بنیاد می‌توان او را فعال ضداستعماری ای بی‌قرار و پرکشش دانست که با نیروی شخصیت خود دل‌های بسیاری را ربود. اسدآبادی که در ایران پرورش یافته آموزش دیده بود، در ۱۸۷۱ به مصر رفت و حلقه‌ای از جوانان پرشور را به اندیشه‌های خویش جذب کرد. این فعالیت‌ها

چندان خوشایند خدیوه توفیق نبود و سرانجام در ۱۸۷۹ او را به هند تبعید کرد. اندکی بعد، اسدآبادی در ۱۸۸۴ در پاریس پذیرا شد؛ جایی که به همراه شاگرد برجسته‌اش، محمد عبده، روزنامه‌ای به زبان عربی با عنوان العروة الوثقی («پیوند ناگسستگی») منتشر کرد.

این نشریه، ندایی پرطنین برای اتحاد مسلمانان بر پایه ایمان مشترک و همبستگی سیاسی بود. وی سپس به ایران بازگشت و به‌عنوان مشاور ناصرالدین‌شاه به کار گمارده شد. اما هنگامی که شاه در ۱۸۹۰ امتیاز انحصاری تنباکو را به بیگانگان واگذار کرد، اسدآبادی به یکی از طراحان اصلی اعتراضات سراسری بدل شد. این جنبش چنان گسترده بود که شاه ناگزیر شد امتیاز را لغو کند، اما حضور اسدآبادی دیگر تحمل‌ناپذیر بود و او را از کشور راندند. اما، نفوذ او همچنان در میان مخالفان زنده ماند؛ چنان‌که قاتل ناصرالدین‌شاه نیز از شاگردان پیشین او بود. پنج سال پایانی عمر او در استانبول سپری شد، در حالی که سلطان عبدالحمید دوم او را در ظاهر به‌عنوان میهمان پذیرفته بود، اما در عمل او را در نوعی بازداشت خانگی نگاه می‌داشت. سلطان از پیام پرشور پان‌اسلامی استقبال می‌کرد، اما از سیاست‌های پیش‌بینانه و بی‌پروای او بیم داشت. بدین گونه، زندگی پرماجری جمال‌الدین اسدآبادی در حصر نرم کاخ یلدیز به پایان رسید، اما اندیشه و میراثش در میان نسل‌های بعدی اصلاح‌طلبان اسلامی همچنان زنده ماند.

هدف اصلی سفرها، خطابه‌ها و نوشته‌های سید جمال‌الدین – یوزه در العروة الوثقی – برانگیختن اراده مسلمانان برای غلبه بر ضعف‌ها و بازگشت به قدرت و عزت بود. در نگاه او، برتری غرب مسیحی نه از آن رو بود که ذاتاً برتر از دیگران است، بلکه به سبب انحطاط و رکود دورنی جهان اسلام پدیدآمده بود. اسلام، به باور او، در ذات خود هماهنگ با روح علمی و منتقضیات عقل انسانی است، اما مسلمانان اصول راستین ایمان خویش را فراموش کرده و به خرافاتی آلوده شده بودند که روح جامعه را فاسد می‌کرد. وظیفه‌آنان این بود که بار دیگر به جوهره اصیل دین بازگردند و ایمان را از پیرایه‌های زیان‌بار بزدانند. در مرکز اندیشه اسدآبادی دو اصل می‌درخشید: اتحاد و عمل. او براین باور بود که اتحاد امت اسلامی سرچشمه عظمت گذشته بوده است. او در عین حال هشدار می‌داد که این احیای امری نیست که از آسمان نازل شود، بلکه تنها از رهگذر کوشش و عمل به دست می‌آید. او همه اشکال انفعال و تسلیم را نکوهش می‌کرد، و یوزه حکام مسلمان را مورد انتقاد قرار می‌داد که با بی‌کفایتی خود به ارتش‌های اروپایی اجازه دادند بر سرزمین‌های اسلامی بتازند و با اعطای امتیازات اقتصادی، استقلال سید جمال‌الدین آشکارا خواستار براندازی چنین حکامی و سپردن قدرت به رهبرانی پارسا و درستکار بود. فراخوان او به اقدام، و ایمانش به اینکه وضعیت موجود می‌تواند دگرگون شود، برای نسل جوان مسلمان جذباتی خاص داشت.